

بررسی دانش تفسیری ویژه اهل بیت علیهم‌السلام

سید رضا مؤدب*
سکینه آخوند**

چکیده

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، رسالت هدایت نسل‌های بشر را به عهده دارد و اهل بیت علیهم‌السلام مخاطبان اصلی آن، مفسر و مبین آن هستند. تفسیر معصومین علیهم‌السلام به دلیل گستره و عمق معانی و ارتباط و اتصال آموزه‌های این خاندان به وحی، ویژه ایشان است به گونه‌ای که دیگران توانایی چنین فهم و تفسیری را ندارند و از ورود به این وادی ناتوانند. معرفت و تفسیر ویژه اهل بیت علیهم‌السلام شامل: درک مراد اصلی آیات، فهم دقیق و غیر قابل خطا از بطون قرآن، تأویل صحیح آیات متشابه، بیان مصادیق باطنی برای آیات و بیان امور غیبی است که تنها در انحصار معصومین است و دیگر مفسران به فراخور سطح علمی خود، به مراتبی از تفسیر دست یافته و از بیانات تفسیری اهل بیت برخوردارند. این مقاله با استناد به روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام و بیان نمونه‌هایی از آن، در صدد اثبات معرفت خاص اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به قرآن و انحصار فهم کامل قرآن به ایشان است.

واژگان کلیدی

معرفت خاص، تأویل، ظاهر و باطن، اهل بیت علیهم‌السلام، تفسیر روایی.

moadab_r113@yahoo.com

s.akhoond@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۳۰

*. استاد دانشگاه قم.

** دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۷

طرح مسئله

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، رسالت هدایت نسل‌های بشری تا انتهای عالم را به دوش می‌کشد و حاوی مجموعه دستورهای حق تعالی برای رسیدن به سعادت انسان و جوامع بشری است. برای رسیدن به این هدف خداوند متعال تبیین و تفسیر قرآن را از وظایف پیامبر اکرم ﷺ برشمرده تا محتوای پیام‌ها و معارف آن برای همگان روشن شود و رسول خدا ﷺ نیز رسالت خود را در تبیین و تفسیر قرآن کریم به اهل‌بیت خویش تفویض فرمود.

بدون شک پیامبر ﷺ و اهل‌بیت ﷺ مخاطبین اصلی قرآن بوده و با حقیقت، علم و فهم قرآن آشنا هستند. مکتب اهل‌بیت ﷺ در حوزه تفسیر، تأویل و بیان معانی و مفاهیم قرآن، به دلیل ارتباط آنان به پیامبر ﷺ و اتصال آموزه‌های این خاندان به وحی برجستگی خاصی دارد. تفسیر معصومین ﷺ به دلیل گستردگی و عمق معانی بی‌بدیل، نکته‌یابی‌های فراوان و برگزیدن بهترین روش برای رسیدن به پیام و حقیقت قرآن، منحصر در ایشان است.

از آنجا که در هر زمانی بهره‌برداری از قرآن منوط به تفسیر و تبیین درست آن است؛ بررسی میراث تفسیری اهل‌بیت ﷺ ضرورت می‌یابد و برای شناخت معارف قرآن و تفسیر صحیح آن، تنها باید از آنها استمداد جست؛ زیرا این میراث گرانبها زمینه بهره‌گیری از قرآن را در تمام زمینه‌های زندگی فراهم می‌کند و انسان‌ها را در رسیدن به کمال و سعادت رهنمون می‌سازد.

این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤال است که: معرفت خاص اهل‌بیت ﷺ نسبت به قرآن تا چه اندازه است؟ و چه سطوحی از فهم و تفسیر قرآن در انحصار ایشان است؟

سطوح تفسیر

قبل از ورود به اصل بحث، لازم به یادآوری است که فهم و تفسیر قرآن در دو سطح متمایز امکان پذیر است:

۱. سطح ظاهری؛ معرفت ظاهری قرآن برخاسته از ظاهر کلمات است که برای همه قابل دسترس می‌باشد. هر کس که از دانش کافی و آگاهی لازم در اصول برداشت و تفسیر برخوردار باشد، به میزان احاطه علمی خود، از معارف و تفسیر قرآن سیراب خواهد شد. سهم غیر معصوم از تفسیر، به فهم لایه‌های ظاهری آیات محکم و نیز اندکی از متشابهات با ارجاع به آیات محکم محدود می‌شود. افرادی که واجد بهره علمی و صفای درونی هستند، به فراخور علمشان از مراتبی از سطوح باطنی آیات نیز برخوردار خواهند بود؛ اما در مجموع، سهم غیر معصوم از تفسیر اندک است و

سهم عمده از آن معصومین علیهم السلام می‌باشد.

۲. **سطح درونی و غیر ظاهر؛** فهم این سطح غیر همگانی و مختص به گروهی خاص از جمله اهل بیت علیهم السلام می‌باشد، فهم دقیق و بدون خطا از بطون قرآن، فقط منحصر به معصومین بوده و از ادراک و توان فهم عموم خارج است؛ زیرا شرط رسیدن به این سطح معرفت، رسوخ در علم است و همگان از این شرط برخوردار نیستند.

مقصود از معرفت ویژه و خاص اهل بیت علیهم السلام در این نوشتار، آن است که در بررسی احادیث و بیانات تفسیری اهل بیت علیهم السلام به مواردی برخورد می‌شود که از متد و روش منحصر به فرد استفاده گردیده؛ یعنی ائمه علیهم السلام با توجه به ویژگی خاص و برخورداری از مواهبی همچون علوم وراثتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، الهامات الهی، علم غیب و مقام عصمت، به تبیین و تفسیر این نوع آیات پرداخته‌اند به گونه‌ای که دیگران از داشتن چنین فهم و تفسیری محرومند.

روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در زمینه‌های متفاوت از جمله تفسیر و تأویل آیات، بیان معانی باطنی، بیان مصادیقی برای آیات قرآن، بیان امور غیبی و تبیین مجملات قرآن مطرح شده است که در این مجال به فراخور حال به این موارد اشاره، و سعی می‌شود از درون روایات به تفسیر خاص ایشان پی برده شود. البته به دلیل حجم مطالب مراتبی از تفسیر خاص اهل بیت علیهم السلام بیان شده و از تفسیر مجملات اجتناب شده است.

انحصار فهم کامل قرآن به اهل بیت علیهم السلام

یکی از آموزه‌های مؤکد اهل بیت علیهم السلام، اختصاص درک و فهم همه جانبه قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است. ایشان، احاطه کامل بر کنه قرآن و دانش تأویل و اسرار و بواطن قرآن را ویژه خود شمرده‌اند، به طوری که کسی را یارای فهم قطعی همه محکمت، متشابهات و تأویلات قرآن، جز با استمداد از نصوص رسیده از ایشان نیست. در روایات بیان شده که خداوند این علم ویژه را به ایشان عطا نموده و ایشان از «ما بین اللوحین» آگاهی کامل دارند.

مفاد بخشی از روایات بیانگر اختصاص شناخت و تفسیر قرآن به معصومین علیهم السلام می‌باشد؛ زیرا شناخت قرآن و تفسیر کامل آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشینان گرانقدر آن حضرت که مخاطب مستقیم قرآن بوده‌اند، اختصاص داده شده است. روشن‌ترین آن روایات، روایت زید شحام است. در این روایت امام باقر علیه السلام پس از آنکه تفسیر چند آیه را از قتاده، یکی از مفسران اهل سنت که ادعا داشت قرآن را از روی علم تفسیر می‌کند، پرسید؛ بعد از بیان نادرستی تفسیر او و آشکار شدن ناتوانی

وی در تفسیر و بیان تفسیر صحیح آیه، فرمود: «ویحک یا قتاده! ائما يعرف القرآن من خوطب به».

(حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۸ / ۱۳۶؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۸ / ۲۱۲)

منظور از «من خوطب به» در مرتبه اول نبی اکرم ﷺ و در مرتبه بعد اوصیای گرانقدر آن حضرت را که همه علوم وی به آنان منتقل شده است، شامل می‌شود. بنابراین، این جمله با ادات حصر «ائما» شناخت قرآن و معارف و احکام آن را به نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ، اختصاص داده و از غیر آنان نفی می‌کند. (بابایی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۹۸)

باید اذعان نمود «ائما يعرف القرآن من خوطب به» در پی نفی فهم مطلق معارف قرآن از غیر مخاطبان مستقیم قرآن نیست؛ بلکه مراد و مقصود روایت، فهم اهل بیت ﷺ از واقعیت و حقیقت قرآن است که دیگران به آن دسترسی ندارند، یعنی هیچ کس جز مخاطبان مستقیم قرآن نمی‌تواند همه معانی و معارف قرآن، ظاهر و باطن آن را بفهمد. در این صورت حصری که برخی از این روایات بر آن دلالت دارد، نسبت به تفسیر کل قرآن است، نه قسمتی از معانی قرآن که با تلاش علمی مناسب و ارائه فراین و شواهد به دست می‌آید.

قبلاً بیان شد سهمی که غیر معصوم از تفسیر دارد تنها لایه‌ای از محکمت و کمی از متشابهات است و سایر بخش‌های تفسیر اختصاص به اهل بیت ﷺ دارد که عبارتند از:

الف) بطن به معنی لب و مغز آیه، مفهوم عام و جامع آیه و توسعه واژگان و مفاهیم قرآنی از معنای ظاهری به معنای معنوی. روشن است این مدلول‌ها از دلالت‌های عرفی بیگانه نیست و با الغای خصوصیت و انتقال از معنای مطابقی به معنای التزامی قابل دریافت می‌باشد. در این مرحله گرچه غیر معصوم نیز به مراتبی از آن دسترسی دارند، علم کامل و فهم همه مراتب باطنی و لایه‌های متعدد معنایی، فقط در انحصار اهل بیت ﷺ است.

ب) بطون و مغیبات که ناظر به آن دسته از لایه‌های پنهان قرآنند که به مثابه رموز و اسرار میان خداوند و اهل بیت ﷺ به شمار می‌آیند. این معانی باطنی از سنخ مفهوم و ماهیت نبوده، با فکر عادی بشر قابل دریافت نیست و فهم آنها برای همگان میسر نمی‌باشد.

ج) متشابهاتی که برای غیر معصوم قابل ارجاع به آیات محکم نمی‌باشد و نیاز به تفسیر و تأویل معصومین در این آیات است؛ بدین جهت که اساساً آیه محکمی در آن رابطه یافت نمی‌شود یا اگر آیه محکمی یافت شود برای غیر معصوم به سادگی قابل شناسایی نیست.

د) علم به همه مصادیق ظاهری و باطنی آیات در همه زمان‌ها نیز از حوزه‌های خاص و منحصر به اهل بیت ﷺ است. شاید مفسران به برخی مصادیق عصر نزول یا عصر خود آشنایی داشته باشند،

ولی به طور مسلم به مصادیق آینده و به همه زمان‌ها آگاهی ندارند و این علم خاص معصوم است که بر غیب مطلع است.

تفصیل مطالب فوق را می‌توان بدین شرح بیان نمود:

۱. دانش خاص اهل بیت در حوزه تفسیر قرآن

یکی از معانی تأویل، معادل تفسیر و به معنای کشف مراد خداوند است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵: ۴۷؛ خویی، ۱۳۹۵: ۴۲۱) این مقوله، منحصر به اهل بیت علیهم السلام نبوده و از حوزه دسترسی همه مردم خارج نیست و هر کسی به فراخور تلاش و کسب مقدمات لازم بدان راه می‌یابد. اما هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که آنچه فهمیده، به یقین مراد و مقصود الهی است. اهل بیت علیهم السلام به سبب دستیابی به حقیقت قرآن، علم قطعی به مراد الهی و معانی آیات دارند و مراد و مقصود اصلی خداوند از تک تک آیات را می‌دانند؛ از این رو انحصار فهم کامل و قطعی به همه آیات قرآن به ایشان، امری انکارناشدنی خواهد بود. روایت زیر از امام باقر علیه السلام به این انحصار تصریح دارد:

ما ادعی أحد من الناس أنه جمع القرآن كله كما أنزل إلا كذاب و ما جمعه و حفظه كما نزله الله تعالى إلا علي بن أبي طالب و الأئمة من بعده. (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۲۸)

هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که قرآن را چنان که نازل شده و مراد خداوند بوده، حفظ و جمع نموده، مگر شخص دروغگو؛ زیرا این امر از کسی جز علی بن ابی‌طالب علیه السلام و امامان پس از او ساخته نیست.

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی این معرفت به قرآن را موهبت و عطای الهی دانسته و می‌فرماید:

نعلم كتاب الله و كتاب الله يمتل كل شيء، إن الله أعلمنا علما لا يعلمه أحد غيره.
ما به كتاب خدا آگاه هستیم و كتاب خدا معانی چند گونه را برمی‌تابد و خداوند به ما دانشی ارزانی داشته که دیگران از آن بی‌اطلاعند.

در روایات متعددی نیز نقل شده تفسیر قرآن دورترین چیز از عقل انسان است. (قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۹؛ عیاشی، بی‌تا: ۱ / ۱۱؛ برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۰۰) مفاد این روایات این است که همه معانی و معارف قرآن، ظاهر و باطن آن با عقل بشر قابل تفسیر نیست؛ بلکه در فهم بخش بسیاری از آن به تبیین پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای گرانقدر ایشان نیاز است و بدون استمداد از آنان نمی‌توان فهمید؛ زیرا آنان دانش تفسیری خود را از خدا دریافت نموده‌اند. چنانکه امام رضا علیه السلام در پاسخ به شخصی که به ایشان

عرض کرد شما از کتاب خدا چیزی را تفسیر می‌کنید که تا کنون شنیده نشده است، فرمود:

علینا نزل قبل الناس و لنا فسر قبل أن یفسر فی الناس؛ فنحن نعرف حلاله و حرامه و ناسخه و منسوخه و فی أي لیلۃ نزلت کم من آیة و فیمن نزلت و فیما نزلت. (صفار، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۹۸)

قرآن پیش از اینکه بر مردم نازل شود، بر ما نازل شده و پیش از آنکه برای مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده است. حلال و حرام و ناسخ و منسوخ قرآن را ما می‌شناسیم.

از آنجا که اهل بیت علیهم‌السلام در تمامی اقوال و افعال تجلی‌بخش صفات خداوند متعال و آینه معارف قرآن هستند، پس می‌توان ریشه سخنان و کردار ایشان را در قرآن جستجو نمود؛ همان گونه که امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «إذا حدثتکم بشیء فسئلونی عنه فی کتاب الله (برقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۱ / ۴۴۶)؛ چون به شما از چیزی خبر دهم از من بپرسید کجای قرآن است». این روایت ارتباط عمیق و علم و دانش همه جانبه امام را با قرآن ترسیم می‌کند.

در روایتی امام صادق علیه‌السلام پس از بیان اقسام مختلف علوم و دانش‌های قرآن، آگاهی به همه آن علوم را خاص و منحصر در اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند؛ (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۲۷ / ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۰ / ۳) ولی غیر از اهل بیت علیهم‌السلام دیگران نیز از فهم ظاهر قرآن بی‌نصیب نیستند. معرفت ظاهری در انحصار فرد یا گروه خاصی نبوده، در صورت فراهم آمدن شرایط معین، برای همگان میسر است؛ اما براساس حدیث ثقلین هر فهم صحیحی در سایه موالات و تمسک به آل محمد علیهم‌السلام ایجاد می‌شود که باب شهر علم هستند و ورود به چنین شهری جز از راه دروازه آن، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۲. دانش خاص اهل بیت علیهم‌السلام در تأویل متشابهات

شکی نیست که به تصریح قرآن و نیز احادیث فراوان، در آیات نورانی قرآن متشابهاتی نیز وجود دارد. در برخی موارد پس از کسب مهارت که در سایه روایات به دست آمده، با رجوع به محکومات، مشکل تشابه برطرف می‌شود. در فهم این آیات دست همگان کوتاه نیست، ولی به سبب صعوبت آن، تفسیر چنین آیاتی مشکل است، به‌خصوص آنکه غالب آنها در حوزه عقاید و صفات خدا می‌باشد. در موارد زیادی ممکن است با رجوع به محکومات نتوان مشکل تشابه را حل کرد که در این صورت باید به روایات مراجعه نمود. اهل بیت علیهم‌السلام به دلیل اشراف و احاطه کامل به همه ابعاد قرآن، در این حوزه سرآمد همگان هستند. فقط اهل بیت علیهم‌السلام هستند که مراد قطعی خداوند از تک تک آیات را می‌دانند و

می‌توانند الفاظ کلام‌الله را به آن حقیقت برگردانده و تأویل نمایند. این رتبه از فهم، که نهایی‌ترین مرتبه قرآن است، خاص ایشان بوده و کسی را بدان راه نیست؛ چنانکه از امام باقر علیه السلام و نیز امام رضا علیه السلام نقل شده که در تفسیر «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت / ۴۹) فرمودند: «هُمُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳ / ۱۸۹؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۱۴ و ۲۲۹ / ۹؛ عطار دی، ۱۴۰۶: ۱ / ۳۶۵) یعنی ائمه از آل محمد هستند که آیات در قلوب ایشان، متجلی و حاضر است. فهم متشابهات به رسوخ در علم نیاز دارد. بر همین اساس آنان که در درجه عالی راسخیت قرار دارند، همه متشابهات را با همه مراتب و درجاتش می‌دانند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (آل عمران / ۷)؛ هیچ‌کس جز خدا و راسخان در علم، تأویل آن را نمی‌دانند.» رسوخ به معنای ثبات است و به کسی راسخ در علم گویند که در همه دانش‌های خود ثبات داشته باشد و تزلزل و تبدل رأی برای او به وجود نیاید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۲۸) و این در صورتی است که تمام دانش‌های او مطابق با واقع بوده حقیقت را آن چنان که هست دریافته باشد و به اصطلاح راسخ در علم به قول مطلق باشد. روشن است که جز نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومان علیهم السلام که علم آنان بی‌واسطه یا با واسطه از مبدأ وحی سرچشمه می‌گیرد، کسی در مطلق علم خویش رسوخ و ثبات ندارد. از همین روست که هرگز در رأی آنان تبدلی به وجود نیامده است. پس راسخان در علم منحصر به این افراد است؛ چنان که در روایات نیز آیه چنین تفسیر و تأویل شده است.

امیرمؤمنان به رسوخ در علم برای اولوالامر اشاره نموده و دیگران را از این علم کامل و راسخ و عمیق، و عمقی‌ترین لایه کلام‌الله؛ یعنی ام‌الکتاب، عاجز و بی‌بهره دانسته است:

و عجز كل أحد من الناس عن معرفة تأويل كتابه غيرهم لأنهم هم الراسخون في العلم المأمونون على تأويل التنزيل قال الله تعالى و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم ... و قال سبحانه بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم.
(مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶ / ۷۴)

مردم از تأویل کتاب عاجز می‌باشند و فقط صاحبان امر می‌توانند آن را استنباط کنند؛ زیرا آنها راسخ در علم و محل اطمینان در تأویل قرآن می‌باشند و قرآن درباره آنها فرمود: تأویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند ... و خداوند سبحان فرمود: آنها آیات روشنی هستند که در سینه‌های اهل علم قرار دارند.

پس دسترسی به این مرتبه از تأویل، خاص اهل بیت علیهم السلام است، که صاحبان تأویل هستند، اما مراتب دیگر برای دیگران قابل دسترسی است، اگرچه اهل بیت علیهم السلام در همه آن مراتب نیز برتر و

پیشرو و سرآمد عالمان می‌باشند، و وصول کامل، انحصار به ایشان دارد. آیات و روایات نیز دلالت می‌کند که علم بطون و تأویل، ویژه معصومان است. (ر.ک: رجیبی، ۱۳۸۵: ۲۵۶؛ نجارزادگان، ۱۳۸۳: ۶۲) به عنوان نمونه در حدیثی حضرت علی علیه السلام معنای واژه «الصمد» را این گونه بیان می‌فرماید:

تأویل الصمد لا اسم و لا جسم و لا مثل و لا شبه و لا صورة و لا تمثال و لا حد و لا حدود و لا موضع و لا مکان و لا کیف و لا أين و لا هنا و لا ثمة و لا ملاً و لا خلاً و لا قیام و لا قعود و لا سکون و لا حرکت و لا ظلمانی و لا نورانی و لا روحانی و لا نفسانی و لا یخلو منه موضع و لا یسعه موضع و لا علی لون و لا علی خطر قلب و لا علی شم رائحة منفي عنه هذه الأشياء. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳؛ شعیری، بی تا: ۶ و فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۷۸)

تأویل صمد این است که خداوند دارای اسم و جسم مانند سایر موجودات نیست. مثل و مانند و صورت و تمثال ندارد. حد و حدود و مکان و کیفیت و قیام و قعود و حرکت ندارد. خداوند متعال نه ظلمانی است نه نورانی، نه روحانی و نه نفسانی. هیچ مکانی از او خالی نیست در عین حال هیچ جایی گنجایش او را ندارد. نه رنگ دارد، نه در ذهن خطور می‌یابد و نه بوییده می‌شود و از تمامی این عوارض منزّه است.

قرآن کریم درباره معیت خداوند با بندگان می‌فرماید: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ (حدید / ۴)؛ هر کجا باشید خداوند با شما حاضر است.» مفسران در تفسیر این آیه بیان می‌کنند که خداوند به شما احاطه دارد، و در هیچ مکان و پوششی از او غایب نیستید و هر جا و هر زمان و در هر حال که باشید با شما است. (امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۲ / ۱۲۲) برخی نیز مراد از این معیت را معیت مجازی می‌دانند که منظور از آن احاطه علمی است. (طبرسی، ۱۴۰۶: ۹ / ۳۴۷)

امام علی علیه السلام این معیت و همراهی خداوند را این گونه تبیین فرموده است: «مع کلّ شيء لا بمقارنة و غیر کلّ شيء لا بمزايلة (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ خداوند متعال، با همه چیز است نه همدوش و غیر از همه چیز است نه جدای از همه» و همچنین بودن با اشیاء را این گونه تفسیر فرمود: «لیس فی الاشیاء بواجب و لا عنها بخارج» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۸)؛ یعنی در اشیاء داخل نبوده و از آنها بیرون نیست، بلکه به هر چیز محیط و دانا است. به این ترتیب مشخص می‌شود معیت خداوند با انسان‌ها به معنای محیط بودن و آگاه بودن به آنهاست.

در برخی روایات در تبیین اعتقاد صحیح، اهل بیت علیهم السلام به نفی مکان برای خداوند پرداخته و

خداوند را منزله از هر مکانی معرفی می‌نمایند. در روایتی وقتی سائلی از حضرت صادق علیه السلام سؤال می‌کند، با توجه به آیه «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ» (انعام / ۳) چگونه خداوند در آسمان‌ها و زمین است؟ حضرت در تبیین آیه، ذات خداوند متعال را از هر مکانی منزله می‌دارد و آیه را به طور صحیح تفسیر می‌نماید و می‌فرماید:

ويحك إن الأماكن أقدار فإذا قلت في مكان بذاته لزمك أن تقول في أقدار و غير ذلك و لكن هو بائن من خلقه محيط بما خلق علما و قدرة و إحاطة و سلطانا و ملكا و ليس علمه بما في الأرض بأقل مما في السماء لا يبعد منه شيء و الأشياء له سواء علما و قدرة و سلطانا و ملكا و إحاطة. (صدوق، ۱۴۱۶: ۱۳۳)

در این روایت به استناد امتناع مکان داشتن باری تعالی و لوازم آنکه از معلومات عقلی است، آیه به احاطه خدای متعال بر آسمان‌ها و زمین و سایر مخلوقات و کمتر نبودن علم خدا به آنچه در زمین است از علم او به آنچه در آسمان است، به دور نبودن چیزی از او و برابری اشیا در برابر علم و قدرت و ملک و سلطنت و احاطه او تفسیر شده است. بنابراین آیات و روایات تصریح دارد که علم تأویل متشابهات، ویژه معصومان است و ایشان در همه مراتب آن پیشرو و سرآمد عالمان می‌باشند، و فهم کامل مراد الهی از آیات متشابه، منحصر به ایشان است.

۳. دانش خاص اهل بیت علیهم السلام در تفسیر بطون آیات

معانی و معارف قرآن، اعم از ظاهر و باطن است؛ (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۳۷۴؛ صفار، ۱۳۷۴: ۳) برخوردار بودن قرآن از ظاهر و باطن، حقیقتی است که معصومان علیهم السلام بارها آن را یادآور شده‌اند. مفسران و تدبرکنندگان علاوه بر فهم معانی ظاهری، تنها می‌توانند بر حسب توانایی ذهنی و تلاش فکری به لایه‌هایی از این بطون دست یابند. با این وصف هیچ متدبری نمی‌تواند ادعا کند که به همه اعماق و بطون همه آیات قرآن تسلط یافته است، و این گستره دانش به بطون نیز تنها در انحصار اهل بیت علیهم السلام می‌باشد؛ چون معارف بطونی آیات فراتر از دلالت عقلایی الفاظ بر معانی است و فهم آن راز و رمزی خارج از قواعد ادبی و اصول محاوره عقلایی دارد و تنها کسانی که از راز و رمز آن آگاه باشند می‌توانند آن را بفهمند. بنابراین شایستگی فهم بطون آیات در تمام مراتب آن، تنها در انحصار پیامبر خدای صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم علیهم السلام است.

امام باقر علیه السلام به این امر که هیچ کس غیر از اوصیا نمی‌تواند ادعا کند که به همه ظاهر و باطن

قرآن علم دارد تصریح فرموده است. (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۲۸) امام علی علیه السلام نیز به این مرتبه از علم خویش؛ یعنی تعلیم تأویل و معانی باطنی و تفسیر ظاهر قرآن از رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۲۳۰) و در روایتی که ویژگی‌های امامان را برای «طارق بن شهاب» برشمرده، تصریح می‌نماید: «و هذا كله لآل محمد صلی الله علیه و آله لا يشاركهم فيه مشارك، لأنهم معدن التنزيل، و معنى التأويل (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵ / ۱۷۳؛ یزدی حائری، ۱۴۲۲: ۱ / ۳۳)؛ همه آنچه گفتیم ویژه آل محمد است و کسی با آنان شریک نیست؛ زیرا فقط ایشانند که خزائن و معادن علم ظاهر و باطن قرآن می‌باشند». این روایات به نقش اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در مورد قرآن و تبیین آن، تصریح کرده و اهل بیت را به داشتن ویژگی‌هایی از جمله وراثت معارف قرآنی از پیامبر صلی الله علیه و آله، معصوم و مطهر بودن و ...، عالم به کل قرآن و تفسیر ظاهر و باطن آن و سلب این علم از غیر آنان معرفی کرده است. (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۸ / ۱۳۳؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۸ / ۲۱۲) البته روایات بیان کننده حصر بطون قرآن و تأویلات آن، ناظر به آن دسته از بطونی است که همچون حروف مقطعه و بعضی دیگر از آیات قرآن، از ادراک و توان فهم عموم خارج می‌باشد و در مواردی ناظر به توانایی فهم دقیق و غیر قابل خطای معصومین علیهم السلام از بطون قرآن است به طوری که برای آنان استناد آن بطون به خداوند و آیات قرآن به صورت قطعی ممکن است.

نمونه‌های فراوانی از تفسیر ظاهر و باطن، در میان روایات تفسیری دیده می‌شود، که می‌توان گفت بخش عمده‌ای از تفاسیر معصومان علیهم السلام، از نوع تفسیر به باطن است. معنای بطون آیات در نصوص روایی شیعه فراتر از تأویل یاد شده است و مصادیق فراوانی دارد. (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۳۴۰؛ صدوق، ۱۴۱۶: ۸۸؛ همو، ۱۳۶۱: ۳؛ حویزی، ۱۴۲۵: ۲ / ۳۹۱ - ۳۹۰ و ۵ / ۱۹۱، ۵۸۶ - ۵۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴ / ۳۰۹ و ۹۲ / ۸۲، ۳۷۶، ۳۸۱، ۳۸۳) در برخی روایات اهل بیت علیهم السلام بطن و تأویل را به یک معنا و ناظر به معنای ساری و جاری آیات در بستر زمان در مقابل ظاهر دانسته‌اند. (صفار، ۱۳۷۴: ۱۹۶) در شماری دیگر نیز برمی‌آید که واژگان و مفاهیم قرآنی از معنای ظاهری به معنای معنوی تعمیم و توسعه یافته‌اند. روشن است این مدلول‌ها از دلالت‌های عرفی بیگانه نیست و با تنقیح مناط و الغای خصوصیت و انتقال از معنای مطابقی به معنای التزامی قابل دریافت می‌باشد. اما از شماری دیگر از روایات اهل بیت علیهم السلام چنین به دست می‌آید که حوزه باطن و تأویل، طیفی وسیع داشته و افزون بر مفاد فوق، شامل ابعاد و لایه‌های پنهان و فراتر از دلالت‌های عرفی نیز می‌شود که دریافت آن جز از عهده پیشوایان دین بر نمی‌آید، در برخی موارد نیز معنای باطنی به مصادیق آیه اطلاق شده که معصومین در صدد بیان آن مصادیق بوده‌اند.

روایات بیانگر تفسیر باطنی از معصومین، در دو دسته جای می‌گیرند:

الف) برخی روایات ناظر به باطن، ناظر به آن دسته از لایه‌های پنهان قرآنند که به مثابه رموز و اسرار میان خداوند و بندگان برگزیده او به شمار می‌آیند. معصومین علیهم‌السلام از بطون قرآن و کدها و رمزهایی که در باطن قرآن تعبیه شده و فقط صاحبان رمز و کلیدداران غیب از آن باخبرند، مراد الهی و تفسیر صحیح آیات را توسط آن رمزها از بطون قرآن استخراج می‌کنند. این معانی باطنی و لایه‌های درونی آیات، از سنخ مفهوم و ماهیت و تصور و تصدیق نبوده، با فکر عادی بشر قابل دریافت نیست و فهم آنها برای همگان میسر نمی‌باشد. بنابراین تنها راه وصول به معانی باطنی استمداد از اهل بیت علیهم‌السلام، به دست آوردن روایات صحیح و تسلیم شدن در برابر روایات است. امام خمینی ره نیز بر این باور است که:

علوم قرآن و حدیث را همه کس نمی‌تواند بفهمد و برای همه کس هم نیامده است، بلکه بعضی از آنها رمز است میان گوینده و یک دسته خاص ... در قرآن از این گونه رمزهاست که حتی به حسب روایات جبرئیل هم که قرآن را آورد، خود معنی آن را نمی‌دانست. فقط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و هر که را او تعلیم کرده کشف این رمزها را می‌توانستند بنمایند، مانند همان حروفی که در اول سوره‌هاست. (خمینی، بی‌تا: ۳۲۲)

درک تفسیر باطنی برای همه یاران معصومین مقدور نبود و همه ایشان در فهم تفسیر باطنی یکسان نبودند. عبدالله بن سنان از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُوفُوا نَذْرَهُمْ» سؤال کرد و حضرت تفسیر ظاهر آیه را برای او بیان نمود؛ زیرا توانایی و تحمل درک معانی باطنی را نداشت آنچنان که ذریح محاربی داشت. (حویزی، ۱۴۲۵: ۳ / ۴۹۲؛ صدوق، ۱۳۶۱: ۳۴۰) این روایت بیانگر این نکته است که آیات علاوه بر معنای ظاهری و آشکار، دارای معانی و لایه‌های پنهانی و درونی نیز هست که به واسطه معصومین رمزگشایی می‌شود و البته هرکسی توانایی تحمل و درک آن را ندارد.

از جمله آیاتی که باطن آن بیان شده، آیه شریفه «وَ يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ» (انفال / ۱۱) می‌باشد. طبق روایات شأن نزول، آیه در مورد جنگ بدر نازل شد و در این آیه نزول باران برای تطهیر مسلمانان از حدث و خبث و دور کردن وسوسه شیطان بیان شده است. (طبرسی، ۱۴۰۶: ۴ / ۸۰۹) در روایتی جابر از امام باقر علیه‌السلام از باطن آیه سؤال می‌کند و امام در پاسخ می‌فرماید:

فالسما في الباطن رسول الله ﷺ و الماء علي عليه السلام جعل الله عليا من رسول الله ﷺ
 فذلك قوله: «مَاءٌ لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ» [فذلك علي يطهر الله به] قلب من والاه، و اما قوله:
 «وَيُذْهِبُ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ» من والى عليا يذهب الرجز عنه و يقوي عليه «وَوَ
 لِيُرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» فانه يعنى عليا. من والى عليا يربط الله على
 قلبه بعلي فيثبت على ولايته. (حويزی، ۱۴۲۵: ۲ / ۱۳۸)

در این روایت حضرت باقر علیه السلام به بیان معنای باطنی آیه اشاره می‌نماید که ارتباطی با ظاهر ندارد
 و فراتر از ظاهر است.

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام آیاتی را به زمان سکوت و خاموشی حضرت علی علیه السلام و آیاتی را به
 زمان غلبه حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر تمام جهان تفسیر نموده که به هیچ روی از ظاهر الفاظ آیه
 چنین برداشتی نمی‌توان داشت و چنین تفسیری از عهده مفسر خارج است و جزء معانی درونی و پنهانی
 آیه می‌باشد؛ بنابراین خود حضرت بیان فرموده است که غیر از ما اهل بیت علیه السلام که به کل علوم و معارف
 قرآن آگاهی داریم و مخاطب قرآن و خطابات الهی هستیم، هیچ کس دیگری به آن علم ندارد و
 مخاطب این آیات نیست. حضرت در جواب به پرسشگری درباره آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» فرمود:

الليل في هذا الموضع الثاني غشي أمير المؤمنين ﷺ في دولته التي جرت له، و أمير
 المؤمنين ﷺ يصبر في دولتهم حتى تنقضي.

و درباره آیه «وَالْتَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» بیان فرمود:

النهار هو القائم منا اهل البيت إذا قام غلب دولة الباطل، و القرآن ضرب فيه الأمثال
 للناس و خاطب نبيه و نحن، فليس يعلمه غيرنا. (حويزی، ۱۴۲۵: ۵ / ۵۸۸؛ قمی،
 ۱۴۰۴: ۲ / ۴۲۵)

ب) بعضی از روایات ناظر به وجوه عمیق و باطنی معنای آیات و تأویل آن است که با الغای
 خصوصیت از الفاظ، می‌توان به برخی از لایه‌های معنایی آنها دست یافت، که در این صورت سخن
 اهل بیت علیه السلام به عنوان الگوی نظری و عملی به شمار می‌آید که ضوابط و شرایط صحیح راهیابی به
 باطن و ژرفای قرآن را در اختیار ما گذارده‌اند. می‌توان این روایات را نوعی تفسیر باطنی دانست که
 قابل دستیابی نیز هست.

در این راستا به ذکر نمونه‌هایی اکتفا می‌شود:

۱. آیه ۴۱ سوره انفال:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ ...

این آیه درباره غنایم به دست آمده در جنگ بدر نازل شد و اگر شأن نزول آیه را کمی گسترده فرض کنیم، با شرایط خاص شامل جنگ‌های دیگر نیز خواهد شد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه، با نظر به عمومیت «ما»ی موصول غنیمت را به مطلق فایده و منافع حاصل از کسب و تجارت تفسیر می‌کند به گونه‌ای که هر سودی را که صاحبان صنعت و تجارت و غیر آنها در هر سال و به هر شکل به دست می‌آورند شامل می‌شود؛ بر این اساس آن حضرت با استشهاد به آیه فرمود: «پرداخت غنایم و فواید در هر سال بر آنان (مسلمانان) واجب است». (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۹ / ۵۰۰) امام کاظم علیه السلام نیز می‌فرماید: «خمس شامل تمام منافی می‌شود که مردم به دست می‌آورند، خواه کم باشد خواه زیاد». (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۹ / ۵۰۳)

۲. آیه ۳۰ سوره ملک:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ.

در این آیه معنای ظاهری آن بیان می‌کند نعمت وجود، وسایل زندگی و تداوم حیات، همه در گرو اراده الهی و براساس تدبیر جهان شمول اوست؛ زیرا خداوند تنها کسی است که به دلیل امکان حیات جاوید، این زمینه را مهیا ساخته که اگر فضل و عنایت خداوند نسبت به بندگانش نباشد، کار بر آنان سخت خواهد شد. امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه فرموده است: «مراد از «ماؤکم» علوم ائمه علیهم السلام است و ائمه ابواب علم الهی هستند؛ در نتیجه مراد از «ماء معین» نیز علم ائمه است» (فیض کاشانی، بی تا: ۲ / ۷۲۷)

در بیان امام «ماء معین» به عنوان استعاره برای علم نافع آمده است؛ زیرا همان‌طور که آب منبع حیات مادی و منشأ اصلی امکان ادامه حیات است، علم نافع به‌ویژه علم دین تنها پایه اساسی زندگی معنوی است و سبب سعادت دنیوی و جاودانگی اخروی انسان خواهد شد. بنابراین در این آیه نیز آب که مایه اصلی حیات است - با قطع نظر از قراین خاص - به مفهوم عام آن در نظر گرفته شده که شامل علم نیز خواهد بود که ضامن حیات مادی و معنوی بشر است. (معرفت، ۱۴۱۸: ۱ / ۳۰) این معنا در آیات دیگر قرآن نیز آمده است. (ر.ک: انفال / ۲۴ و آل عمران / ۱۶۴) پس در آیه فوق علم نافع و علوم ارائه شده از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام، مایه حیات معنوی شمرده شده است. در روایتی از امام کاظم علیه السلام شرح معنایی زیر تأویل آن شمرده شده است: «إذا فقدتم إمامکم فلم تروه

فما ذا تصنعون؟» (طوسی، بی تا: ۱۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴ / ۱۰۰؛ حویزی، ۱۴۲۵: ۵ / ۳۸۷) وقتی امامتان را از دست دهید و او را نبینید، چه می‌کنید؟ این تأویل از آن دسته معانی است که فقط در اختیار معصومین است و خارج از دسترس عموم می‌باشد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود تأویل در این بخش از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام از سنخ مفاهیمی است که در حوزه الفاظ بوده و همسو با معانی است که از لوازم و دلالت التزامی است که خود از اقسام دلالت لفظی است یا از سنخ معانی استعاری است که از سنخ اقسام وضع است و همه این موارد در قلمرو الفاظ، مفاهیم و معانی و هماهنگ با اصول محاوره‌ای می‌باشد که در طول آن معانی می‌باشد.

این موارد که از معانی بطنی و درونی به شمار می‌آید، پنهان بوده و دستیابی به چنین معانی و مفاهیم برای آیات گرچه دشوار می‌نماید، اما هرگز به معنای دور از دسترس بودن عقل بشر نمی‌باشد و کشف آن، نیازمند داشتن ظرفیت مناسب علمی برای تأویل‌گر و به کار بردن قواعد آن می‌باشد. چنین معرفتی انحصاری نبوده و راه کسب آن عمل به آیات، پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام و شیوه آنان در فهم قرآن، تهذیب نفس و استمداد از قرآن است.

۴. دانش خاص اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر امور غیبی

در بسیاری از روایات سخن از اختصاص یافتن کل دانش تأویل به اهل بیت علیهم‌السلام آمده است یا بیان شده که تفسیر قرآن اعم از تنزیل و تأویل، موهبتی الهی است که خداوند فقط به برخی از بندگان شایسته خود مانند انبیا و اولیا می‌دهد. منبع این علم و دانش جز مبدأ وحی نخواهد بود. این نوع دانش از مقوله امور غیبی است که خداوند براساس حکمت و مصلحت به برخی از برگزیدگان، از جمله اهل بیت علیهم‌السلام ارزانی داشته و دیگران را راهی به سوی آن نیست. در منابع روایی شیعه با این دسته از اخبار مواجه می‌شویم که اهل بیت علیهم‌السلام آموزه‌های غیبی را در تبیین متن وحیانی ابراز داشته‌اند که به هیچ عنوان با ابزار و منابع و معرفت بشری امکان دسترسی به آنها نیست.

یکی از این آموزه‌های غیبی اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر آیات کلماتی است که حضرت آدم علیه‌السلام به وسیله آنها توبه کرد. چنان که ابن عباس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین روایت کرده است:

سألت النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عن الكلمات التي تلقاها آدم من ربه، فتاب عليه. قال سأله بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين إلا تبت علي؛ فتاب الله عليه. (صدوق،

۱۳۶۱: ۱۲۵)

حضرت با توجه به علم غیبی خود به تفسیر آیه می‌پردازد و می‌فرماید کلماتی که حضرت آدم به وسیله آن توبه کرد اسامی پنج تن آل عبا علیهم السلام بود که به حق آنها قسم یاد کرد تا خداوند متعال توبه او را بپذیرد.

همچنین مفصل بن عمر از امام صادق علیه السلام درباره کلماتی که خداوند عزوجل پیامبرش حضرت ابراهیم علیه السلام را بدان‌ها آزمود، سؤال می‌کند و ایشان در پاسخ می‌فرماید:

هي الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه، و هو أنه قال: «يا رب أسألك بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين إلا تبت علي» فتاب الله عليه إنه هو التواب الرحيم ... أتمهن إلى القائم اثني عشر إماما تسعة من ولد الحسين. (بحرانی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۰)

در این روایت تصریح شده که این کلمات همان انوار طیبه‌ای هستند که آدم به وسیله آنها توبه نمود و علاوه بر خمسه طیبه تا امام دوازدهم ادامه یافته است و حضرت ابراهیم ایمان خود را به همه این معصومین ابراز نموده تا در این آزمون پیروز شد.

یکی از موارد مهم تبیین آموزه‌های غیبی، تأویل حروف مقطعه است که در احادیث اهل بیت علیهم السلام جلوه‌گر است. ایشان در سخنانی پرده از روی راز و رمز حروف مقطعه برداشته و معارف باطنی و پنهان این آیات را بازگو کرده‌اند. تأویل این گونه آیات فقط در انحصار اهل بیت علیهم السلام است و به هیچ کس دیگری اختصاص ندارد و دیگران را راهی به فهم و درک این آیات نیست؛ زیرا این حروف اسراری بین خدا و رسولش است.

همچنین وقتی از امام صادق علیه السلام از «بسم الله الرحمن الرحيم» سؤال شد، فرمود: «الباء بهاء الله و السين سناء الله و الميم ملك الله»، و درباره الله فرمود: «الألف آلاء الله علي خلقه من النعم بولايتنا و اللام إلام الله خلقه ولايتنا، قلت: فاهاء فقال: هوان لمن خالف محمدا و آل محمد علیهم السلام، قلت: الرحمن، قال: بجميع العالم، قلت: الرحيم، قال: بالمؤمنين خاصة». (صدوق، ۱۳۶۱: ۳)

همچنین در روایت امام باقر علیه السلام، این علم الهی و اتصال به عالم غیب تجلی بیشتری دارد آنجا که در پاسخ مردم فلسطین مبنی بر معنا و مفهوم «الصمد» فرمود:

توضیح آن در خودش نهفته است؛ زیرا «الصمد» دارای پنج حرف است و هر یک معنای خاصی دارد که دلالت بر کمال او دارد، نخستین حرفش «الف» نشانگر تحقق ذات خداوند است و آیه شریفه «شهد الله أنه لا إله إلا هو» (آل عمران / ۱۸)

هم بیانگر همین معنا است. و این نکته را روشن و مشخص می‌نماید که ذات پروردگار به هیچ کدام از حواس پنج‌گانه ادراک نمی‌گردد. حرف دوم آن «لام» است که نمودار الیهیت اوست. اما «صاد» صدق خداوند است؛ یعنی گفتارش راست و درست، و نویدها و بیم‌هایش بی‌تخلف بوده، و به بندگان فرمان داده است که حقیقتاً پیرو صدق و درستکاری باشند نه از روی ریا و خدعه، «ص» نشانه آن است که در دادگاه روز جزا، رأی نهایی درباره پاداش و کیفر کردارشان به‌درستی و عدالت صادر خواهد شد.

اما «میم» دلیل بر ملک و سلطنت اوست، و اینکه وی زمامدار بر حقی می‌باشد که همواره بوده و هست و خواهد بود، و حکومتش زوال ناپذیر است. «دال» بیانگر دوام و پایداری حکومت و ملک اوست و خود جاودانه است، و هستی او برتر از آن است که دستخوش تغییرات عالم هستی و فنا گردد، هرگز، بلکه او هستی بخش تمام عالم خلقت است و هر جاندارى به سبب هستی‌بخش بودن اوست که زنده است. (صدوق، ۱۳۶۱: ۷؛ همو، ۱۴۱۶: ۸۷)

یکی دیگر از آموزه‌های غیبی و بیان بطون آیات، در بیان اخبار مربوط به اصل آفرینش و جهان‌شناسی جلوه نموده است. در برخی آیات به مباحث آفرینش اشاراتی شده است که تبیین آن از طریق علم به غیب و توسط روایات صورت گرفته است.

مأمون از امام رضا علیه السلام درباره آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود / ۷) پرسید و ایشان فرمود:

خدای تبارک و تعالی عرش و آب و فرشتگان را پیش از آفریدن آسمان‌ها و زمین آفرید و فرشتگان چنان بودند که به نفس‌های خود و به عرش و آب بر خدای عزوجل استدلال می‌کردند. بعد از آن عرش خود را بر روی آب قرار داد تا به این واسطه قدرتش از برای فرشتگان ظاهر شود و بدانند که آن جناب بر هر چیزی تواناست. بعد از آن عرش را به قدرت خویش بلند کرد و آن را نقل نمود و در بالای آسمان‌ها و زمین قرار داد و آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و آن جناب بر عرش خود مستولی بود و بر این قادر بود که آسمان‌ها و زمین را در یک چشم بر هم زدن بیافریند و لیکن خدای عزوجل آنها را در شش روز آفرید، تا آنچه از آنها می‌آفریند چیز به چیز از برای فرشتگان ظاهر شود و ایشان به حدوث آنچه خدای تعالی در بادها احداث می‌فرماید استدلال

کنند و خدا عرش را به جهت حاجت و نیاز به آن نیافرید؛ زیرا که آن جناب بی‌نیاز است از عرش و از همه آنچه آفریده و به بودن بر عرش وصف نمی‌شود؛ زیرا که او جسم نیست و خدا از صفت آفریدگانش برتری دارد برتری بزرگ. (حویزی، ۱۴۲۵: ۲ / ۳۳۶؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۲۴؛ همو، ۱۴۱۶: ۳۲۰)

در این روایت علاوه بر چگونگی آفرینش آسمان‌ها و زمین، تشابه آیه نیز برطرف شده و به عدم جسمانیت خداوند تصریح شده است.

این گونه تفسیر درباره کیفیت خلقت جهان هستی از عهده هیچ‌کس غیر از کسانی که به حقیقت قرآن آشنا هستند، بر نمی‌آید و تنها ایشانند که به تمام رمز و رازهای قرآن علم و آگاهی دارند.

۵. دانش خاص اهل بیت علیهم السلام در علم به مصادیق آیات

شکی نیست در برخی از حوزه‌های گذشته غیر از تفسیر امور غیبی، مفسران تاحدودی با تدبیر به برخی از لایه‌های معنایی آیات دست می‌یابند، گرچه مرتبه عالی آن نیز منحصر به اهل بیت علیهم السلام است؛ ولی در علم به مصادیق و انطباق آیات بر مصادیق در زمان‌های مختلف، خصوصاً مصادیق باطنی کسی را جز ایشان، بدان راهی نیست و تنها به معصومان علیهم السلام اختصاص دارد. هر مفسری شاید به برخی مصادیق عصر نزول، و یا عصری که خودش زندگی می‌کند، علم داشته باشد، ولی به همه آنها آگاه نیست. خصوصاً به مصادیق آینده، و از آنجا که وقوف به این حوزه، نیاز به نوعی علم غیب و آگاهی به آینده دارد، بدیهی است که غیر معصوم، ادعایی در این باب نخواهند داشت. این امر در روایات نیز منعکس شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إن فی القرآن ما مضی و ما یحدث و ما هو کائن، کانت فیہ أسماء الرجال فألقیت، و إنما الاسم الواحد منه فی وجوه لا تخصی یعرف ذلک الوصاء. (عباشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۲؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۴۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۹ / ۳۸۹)

در قرآن اموری است که در گذشته و آینده رخ داده یا در حال اتفاق می‌افتد، و نیز اسامی اشخاص موجود است و چه بسا که یک اسم، به وجوه بی‌شماری اطلاق شود، ولی اینها را (فقط) اوصیاء می‌دانند.

مصدق در لغت به معنای «ما یدل علی صدقه»، (مهیار، ۱۳۷۱: ۸۱۸) و در اصطلاح به مجموع اشیاء عینی که معنا یا مفهوم دال بر آنهاست، گفته می‌شود. (خاتمی، ۱۳۷۰: ۱۰۴) بنابراین روایات جری و تطبیق احادیثی است که تمام مراد آیات را بیان نمی‌کنند، بلکه یا به ذکر برخی از مصادیق می‌پردازند،

یا برای مواردی غیر از آنچه در شأن آن نازل شده تطبیق داده می‌شود. (شاکر، ۱۳۸۲: ۳۰۹)

روایات تطبیقی و روایاتی که در صدد بیان مصداق باطن آیات است، حجم قابل توجهی از روایات تفسیری را به خود اختصاص داده است و این امر نشانگر جایگاه این روش نزد معصومان علیهم‌السلام می‌باشد. تطبیق می‌تواند شامل مصادیق ظاهری و باطنی آیه باشد؛ یعنی هم شامل مصادیقی است که انطباق بر آنها روشن و آشکار می‌باشد و هم شامل مصادیقی است که انطباق بر آنها نیازمند قرائن و مؤیداتی است. در گونه نخست، برخی از مصادیق و تطبیقات اهل بیت علیهم‌السلام در مورد آیات قرآن، در مواردی است که به نوعی مدالیل لفظی و مناسبت کلامی نیز بر آن دلالت دارد، مانند مصادیقی از مفهوم ظاهری آیات که در بستر نزول یا تحت عموم آیه قرار می‌گیرد و یا مصداق روشن‌تر و کامل‌تر آن است و به عنوان تأویل ذکر شده است، مانند تطبیق «صراط مستقیم» بر کتاب خدا. (حویزی، ۱۴۲۵: ۱ / ۲۰) و روایت امام صادق علیه‌السلام که در ذیل آیه «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (رعد / ۲۱) فرمود: «قال من ذلك صلة الرحم، و غاية تأويلها صلته إيانا (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۰۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۸۹ - ۲۸۸)؛ از جمله پیوندهای مورد نظر آیه صله ارحام خویشاوندان است و تأویل نهایی و بلند آن، پیوند تو با ما اهل بیت است.»

اما گونه دوم، مصادیق و واقعیات عینی که به لحاظ معنای باطنی آیات مورد توجه قرار گرفته است و مدالیل لفظی بر آنها دلالت ندارد، بلکه بر پایه دانش ویژه اهل بیت علیهم‌السلام همچون علم غیب و رسوخ علمی استوار می‌باشد و از سنخ تأویل آیات است؛ مانند تطبیق آیه «و نريد ان نم...» بر ظهور امام زمان. (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۹) که در این صورت این گونه تطبیقات فقط در انحصار اهل بیت علیهم‌السلام بوده و هیچ‌کس در این دانش خاص ایشان شریک نیست.

یک. مصداق خاص و انحصاری آیه

برخی از آیات قرآن با تأیید روایاتی متواتر، منحصرأ در مورد شخص یا حادثه خاصی نازل شده و قابل تعمیم نیست. در این آیات، گاه لفظ به گونه‌ای است که می‌تواند مصادیق متعددی را پذیرا باشد؛ ولی شواهد و دلایلی یافت می‌شود که مصادیق آن را محدود و منحصر می‌سازد و دیگر افراد را شامل نمی‌شود. این روایات، آیه را در مورد افراد خاصی دانسته و مفهوم آن را در مصادیق خاص و ویژه منحصر ساخته است، لذا روایت جنبه تفسیری پیدا می‌کند، مانند تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام در آیه «تطهیر» (احزاب / ۳۳) به حضرت زهرا علیها‌السلام و امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام و تفسیر آیه «ولایت» (مائده / ۵۵) به تنها مصداق آن، و نیز مانند آیه «اکمال دین» (مائده / ۳)، آیه «نجوا» (مجادله / ۱۲)، آیه «مباهله». (آل عمران / ۶۰)

در آیه «ولایت» خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُبَيِّنُونَ لَكُمُ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مانده / ۵۵)؛ در این آیه لفظ «الذین» دوم به ظاهر دلالت بر جمع دارد، ولی در حقیقت چنین نیست که هر که در حال رکوع اتفاق کند، ولی امر مسلمین باشد؛ بلکه مقصود علی علیه السلام است. ذیل آیه، که در خصوص حضرت امیر علیه السلام، نازل شد، از عمر بن خطاب نقل شده که وی گفته است: «والله لقد تصدقت بأربعین خاتماً و أنا راکع لیزل فی ما نزل فی علی بن ابی طالب فما نزل (صدوق، ۱۴۱۷: ۱۸۶؛ حسینی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۵۰)؛ به خدا قسم چهل انگشتی در حال رکوع صدقه دادم تا نظیر آیه‌ای که درباره علی بن ابیطالب نازل شد درباره من نیز نازل شود و نشد».

حضرت علی علیه السلام گاه در تفسیر آیات و بیان مصادیق آنها، به موردی اشاره کرده است که به هیچ روی قابل تعمیم و انطباق بر موارد دیگر نیست و خود را منحصرأ مصداق آیه دانسته است، مانند روایتی که از آن حضرت ذیل آیه نجوا وارد شده است: «إن فی کتاب الله لآیه ما عمل بها أحد قبلی و لا یعمل بها أحد بعدی: آیه النجوى (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۳۲۵)؛ آیه‌ای در کتاب خدا وجود دارد که کسی پیش از من به آن آیه عمل نکرده و بعد از من هم عمل نخواهد کرد و آن آیه نجوی است».

نیز در روایتی به نقل از ایشان بیان شده که آن حضرت همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت خضر را ملاقات کرد و ایشان وی را چهارمین خلیفه خطاب نمودند. حضرت علی علیه السلام از پیامبر دلیل این خطاب را سؤال می‌کند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ می‌دهد: خلیفه اول حضرت آدم علیه السلام است طبق آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ خلیفه دوم داود علیه السلام است همان گونه که خداوند می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»؛ سومین آنها هارون است مطابق فرمایش حضرت موسی علیه السلام به هارون: «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ» و براساس آیه «وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» و چهارمین خلیفه تو هستی که از جانب خدا و رسولش ابلاغ کردی. تو وزیر و وصی من و نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی. (صدوق، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۰؛ حرعاملی، ۱۴۲۵: ۳ / ۳۰) در این روایت حضرت علی علیه السلام خود را مصداق منحصر به فرد آیه «وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» معرفی می‌نماید.

در روایات بسیاری، اهل بیت علیهم السلام خود را از مصادیق خاص آیات برمی‌شمردند و با عبارتی چون «خاصة لنا» این انحصار را بیان می‌کنند. به عنوان نمونه حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای این گونه مصداق خاص اولوالامر را معرفی می‌کند:

ان الله ذا الجلال و الإكرام لما خلق الخلق، و اختار خيرة من خلقه، و اصطفى صفوة من عباده، و أرسل رسولا منهم، و انزل عليه كتابه، و شرع له دينه و فرض فرائضه،

فكانت الجملة قول الله جل ذكره حيث امر فقال: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فهو لنا اهل البيت خاصة دون غيرنا، فانقلبتم على أعقابكم، وارتددتم و تقضتم الأمر و نكثتم العهد و لم يضروا الله شيئاً. (حویزی، ۱۴۲۵: ۱ / ۴۰۰؛ طبرسی، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۶۰)

بنابراین طبق روایات اهل بیت علیهم السلام آیاتی منحصرأ در مورد شخص یا حادثه خاصی نازل شده و قابل تعمیم و انطباق بر دیگران نیست و ایشان خود را از مصادیق خاص آیات برشمردند.

دو. مصداق اتم یا اکمل

برخی روایات بیانگر کامل ترین مصداق آیه است. این نوع مصداق بدین معناست که آیه پذیرای مصادیق متعددی است که از لحاظ رتبه یکسان نیستند و یک یا چند تن که در مرتبه بالاتر از دیگران به سر می‌برند به عنوان مصداق اتم و اکمل آن معرفی می‌شوند. نظیر کلمه‌های «ابرار» و «سابقون» و مواردی از این دست که می‌توانند تمام افراد دارای شرایط را دربرگیرند، با این حال ائمه مصداق اکمل آن هستند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (انفطار / ۱۴ - ۱۳) می‌فرماید: «الابرار نحن هم و الفجار هم عدونا». (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۶۰۲) در این آیه نیکان و بدکاران به دلیل وجود «ال» بر سر جمع می‌توانند شامل همه نیکان و بدان امت‌های پیشین و امت اسلام شود، ولی مصادیق بارز نیکان این آیه اهل بیت علیهم السلام و مصداق بارز بدکاران، دشمنان اهل بیت هستند؛ در عین حال مصادیق آیه منحصر به این افراد نیست.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (تین / ۶) فرمود: «مقصود از آیه علی بن ابیطالب است». (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۶۹۳) در این روایت منسوب به امام باقر علیه السلام، امام علی علیه السلام به عنوان مصداق اتم آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، معرفی شده است.

امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» مصداق اتم آیه را حضرت علی علیه السلام بیان کرده و به آیه دیگر قرآن «وَأِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» استشهاد می‌کند. (صدوق، ۱۳۶۱: ۳۲؛ حویزی، ۱۴۲۵: ۱ / ۲۱)

اهل بیت علیهم السلام در تفسیر برخی آیات، مصداقی را بیان کرده که قابل تطبیق بر دیگران نیز می‌باشد؛ مانند تطبیق «بالاخرین اعمالاً» (کهف / ۱۰۳) و «اصحاب المشمه» (واقعه / ۹) بر کفار اهل کتاب و

«أَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ» (آل عمران / ۱۰۶) بر بدعت‌گذاران و هواپرستان امت. حضرت در این آیات به ذکر مصداق اکمل می‌پردازد، ولی مفهوم آیه قابل تعمیم بر دیگران نیز هست. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (آل عمران / ۱۰۶) فرمود: «هُم أَهْلُ الْبِدْعِ وَالْأَهْوَاءِ وَالْآرَاءِ الْبَاطِلَةِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ». (فیض کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۳۶۹؛ حویزی، ۱۴۲۵: ۱ / ۳۸۲؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۶ / ۷۶)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» فرمود: «هُم التَّصَارِي وَالْقَسِيسُونَ وَالرَّهْبَانُ، وَأَهْلُ التَّشْبِهَاتِ وَالْأَهْوَاءِ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَالْحُرُورِيَّةِ وَأَهْلِ الْبِدْعِ.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۷۳۱؛ قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۴۶) در این روایت حضرت به ذکر برخی از مصادیق این آیه می‌پردازد که مصداق اتم آن است؛ اما در عین حال مصادیق دیگر را نیز نفی نمی‌فرماید.

آیت‌الله جوادی آملی یادآوری می‌کند روایاتی که آیات را بر ائمه یا دشمنان ایشان تطبیق می‌دهد، به فرض صحت و تمامیت سند و جهت صدور، هرگز گستره شمول و عموم معنایی آیه را محدود نمی‌کند و بیان مصداق کامل یا یک مصداق، مصادیق دیگر را نفی نمی‌کند؛ بلکه آیه دارای معنایی عام است و همچنان به عموم خود باقی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۶۹)

سه. مصداق باطن

تأویل به معنای تطبیق بر واقعیات عینی و امور خارجی به لحاظ معنای باطنی آیات، در حوزه‌های عمیق‌تری نیز یافت می‌شود. در این روایات اهل بیت علیهم السلام به بیان مصادیقی برای آیات پرداخته‌اند که از ظاهر آیه برداشت نمی‌شود؛ بلکه مصادیق باطنی و یا مصادیقی که زمان آن در هنگام بیان روایات هنوز واقع نشده و به این جهت پوشیده است را بیان کرده‌اند. این گونه بیان مصادیق آیات فقط در انحصار اهل بیت علیهم السلام بوده و دیگران را راهی به بیان آن نیست. هرچند نوعی ارتباط بین آنها و آیه برقرار است که با توجه به بیان معصوم می‌توان آن را مراد آیه دانست. (رجبی، ۱۳۸۵: ۳۹۱)

از جمله در روایتی از امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنْ الْخَاسِرِينَ» (مانده / ۵) سؤال شد، حضرت فرمود: «تفسیرها فی بطن القرآن یعنی من یکفر بولایه علی و علی هو الایمان (صفار، ۱۳۷۴: ۷۷)؛ هر کسی است که به ولایت علی علیه السلام کفر بورزد عملش تباه شده؛ زیرا علی علیه السلام همان ایمان است.»

علامه طباطبایی درباره این روایت می‌نویسد:

این روایت از باطن در مقابل ظاهر قرآن است... و اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام

را ایمان نامیده است در زمانی بوده است که با عمرو بن عبدود به مبارزه پرداخت و حضرت فرمود: تمامی ایمان به مقابله با تمامی کفر می‌رود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۱۸)

در مواردی حلال و حرام و برخی اعمال عبادی بر اشخاص تطبیق شده و به عنوان مثال ائمه علیهم‌السلام، تأویل و باطن اعمال خیر و دشمنان آنان، تأویل و باطن اعمال شر شمرده شده‌اند. محمد بن منصور از امام کاظم علیه‌السلام در مورد آیه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید:

ان القرآن له ظهر و بطن فجميع ما حرم الله في القرآن و هو الظاهر و الباطن من ذلك ائمه الجور و جميع ما احل الله تعالى في الكتاب هو الظاهر و الباطن من ذلك ائمه الحق. (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۳۷۴؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ۲۵ / ۱۰)

قرآن را ظهر و بطنی است. تمام محرمات مذکور در قرآن ظاهر آن می‌باشد و باطنش ائمه و پیشوایان ظلم و ستم می‌باشند و تمام حلال‌های قرآن در ظاهرند و باطن آنها ائمه و پیشوایان حق می‌باشند.

در این روایت بر خلاف قواعد زبانی و محاوره، احکام حلال و حرام به امامان حق و باطل تفسیر شده است و به وضوح بر باطنی بودن موارد جری و تطبیق آیات دلالت دارد. علامه طباطبایی در توضیح این روایت می‌نویسد:

انطباق معاصی و محرمات بر ائمه جور، و انطباق حلال‌ها بر امامان حق از این نظر است که محرمات و ائمه جور باعث دوری از خدا و محلات و ائمه حق باعث نزدیکی به خداوند. و نیز ممکن است از این نظر باشد که پیروی از امامان جور باعث ارتکاب گناهان و متابعت از امامان حق باعث موفقیت در اطاعت می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۹۴)

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه نور، مصادیق باطنی آیه را بیان نموده و می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فَاطَمَةٌ علیه‌السلام «فِيهَا مِصْبَاحٌ الْحَسَنِ «المِصْبَاحُ فِي زَجَاةٍ الْحَسَنِ «الزَجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دَرِيٌّ فَاطَمَةٌ كَوْكَبٌ دَرِيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا «تَوَقَّدَ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ» اِبْرَاهِيمَ علیه‌السلام «زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ» لَا يَهُودِيَّةَ وَلَا نَصْرَانِيَّةَ «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ» امام منها بعد امام «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» يَهْدِي اللَّهُ لِلْأئِمَّةِ علیهم‌السلام «مَنْ يَشَاءُ» وَ

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ» (ر.ک: حویزی، ۱۴۲۵: ۳ / ۶۰۳؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۹۵؛ صدوق، ۱۳۶۱: ۱۵؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۲۸۲) و نیز «خیرات» را در آیه «اسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ» به ولایت تطبیق فرموده‌اند. «الخیرات الولایة، و قوله تبارک و تعالی «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» یعنی اصحاب القائم الثلاثة.» (کلینی، ۱۳۸۸: ۸ / ۳۱۳؛ حویزی، ۱۴۲۵: ۱ / ۱۳۹؛ قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۰۵؛ حرعاملی، ۱۴۲۵: ۶۴/۵)

بنابراین انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات درباره آنها نازل شده است، به عهده معصوم و فرد آگاه به تفسیر و تأویل آیات قرآن است. خصوصاً در مورد مصادیق پنهانی و درونی که ارتباطی به دلالت الفاظ ندارد، تنها از بیانات معصومین علیهم السلام به آن پی می‌بریم؛ زیرا جز ایشان که از تمامی مصادیق آیات در همه زمان‌ها آگاهی دارند، کسی بدان راه ندارد و نمی‌تواند به همه مصادیق آشنا باشد.

نتیجه

اهل بیت علیهم السلام علاوه بر تفسیر آیات با اعتماد به دلالت الفاظ و حجیت ظواهر، کاربست اصول محاوره عقلایی و تعلیمی این گونه برداشت از قرآن به یاران خود، به حقایق باطنی و معانی عمیق و فراتر از دلالت عقلایی الفاظ نیز اشاراتی داشته که هرگز از ظاهر آیات قابل دریافت نیست. دستیابی به این معارف در انحصار معصومین علیهم السلام بوده و برای غیر ایشان دست نیافتنی است.

در بررسی احادیث و بیانات تفسیری اهل بیت علیهم السلام به این نتیجه دست می‌یابیم که ایشان با توجه به ویژگی خاص و برخورداری از علوم وراثتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، الهامات الهی، علم غیب و مقام عصمت، به تبیین و تفسیر آیات پرداخته‌اند به گونه‌ای که دیگران توانایی چنین فهم و تفسیری را نداشته و از آن محرومند.

مراجعه به روایات معصومین علیهم السلام در تفسیر قرآن نتایج زیر را به همراه دارد:

۱. راهیابی به فهم لایه‌های عمیق و معانی باطنی آیات؛
 ۲. آگاهی یافتن بر تأویل صحیح آیات؛
 ۳. بیان مصادیق باطنی برای آیات قرآن؛
 ۴. شناخت جزئیات بیشتری از عوالم غیر محسوس و اخبار غیبی و ...
- بی‌تردید فهم و معرفت به این معانی از دسترس غیر معصوم خارج است و غیر معصوم هرچند در قرآن و الفاظ قرآن بیندیشد، به آن دست نمی‌یابد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، بی تا، گردآوری سیدرضی، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- امین اصفهانی، سیده نصرت، ۱۳۶۱، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۸، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ سوم.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله، ۱۳۸۲، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، مؤسسه الإمام المهدي، چ دوم.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، المحاسن، تحقیق جلال الدین محدث، قم، دار الکتب الإسلامية.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، تسنیم، قم، اسراء، چ سوم.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، تفصیل و سبیل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- _____، ۱۴۲۵ ق، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، ۱۴۰۹ ق، تأویل الآيات الظاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- خاتمی، احمد، ۱۳۷۰، فرهنگ علم کلام، تهران، صبا.
- خمینی، سید روح الله، بی تا، کشف الاسرار، قم، مصطفوی.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۵ ق، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء علیها السلام.
- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۰۵ ق، مقدمه جامع التفاسیر، تحقیق فرحات، کویت، دار الدعوه.
- رجبی، محمود و دیگران، ۱۳۸۵، روش شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ دوم.
- شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۲، میانی و روش های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- شعیری، محمد بن محمد، بی تا، جامع الأخبار، نجف، مطبعة حیدریة.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۱، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۴۱۶ ق، التوحید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، ۱۴۱۷ ق، امالی، قم، مؤسسه بعثت.

- _____، ۱۳۷۸ ق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۳۷۴، *بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، تهران، اعلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۱۶ ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، قم، اسوه.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *الغیبه*، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه.
- عطاردی، عزیزالله، ۱۴۰۶ ق، *مسند الامام الرضا علیه السلام*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية.
- فرات کوفی، ابوالقاسم، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۸ ق، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، بی تا، *الصفافی فی تفسیر القرآن*، تصحیح حسین الاعلمی، بیروت، دار المرتضی.
- _____، ۱۳۷۱، *نوادیر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین*، تحقیق مهدی انصاری قمی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب، چ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علاءالدین بن علی، ۱۴۰۹ ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
- _____، ۱۴۰۶ ق، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، تحقیق مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب*، مشهد، جامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
- مهیار، رضا، ۱۳۷۱، *فرهنگ ابجدی*، قم، انتشارات اسلامی.
- نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۸۳، *تفسیر تطبیقی*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- یزدی حائری، علی، ۱۴۲۲ ق، *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب*، تحقیق علی عاشور، بیروت، مؤسسه الأعلمی.

